



انتخابات ریاست جمهوری فرانسه و تبلیغات زودهنگام نامزدها



درحالی که هنوز یک سال به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری فرانسه باقی مانده و اغلب احزاب بزرگ این کشور نامزدهای خود را بطور رسمی معرفی نکرده‌اند، تبلیغات زودرس و رقابت بین «سگولن روالیا» و «نیکلا سارکوزی» از هم اکنون آغاز شده است.

به گزارش اپنا، سارکوزی به عنوان وزیر کشور و رییس حزب حاکم فرانسه «یو. ام. پ» که در زمان حاضر هم دولت و هم مجلس ملی این کشور را در اختیار دارد، برای تبلیغات و بیان عقاید خود از موقعیت بهتری نسبت به روالیال برخوردار است.

به عقیده برخی کارشناسان، روالیا با وجود نمایندگی مجلس و ریاست شورای استان و همچنین موقعیت همسرش به عنوان دبیر اول حزب سوسیالیست فرانسه، از جایگاه مناسبی برای تبلیغات زودرس برخوردار نیست زیرا درگیری داخلی حزب سوسیالیست و مخالفت با نظرات روالیا و وضعیت وی را متزلزل کرده است.

این دو رقیب انتخاباتی بدون توجه به سیاست‌های دیکته شده احزاب خود، سعی می‌کنند در سخنان و مصاحبه‌ها بیشتر به نیازهای عمومی مردم توجه و راه‌حلی برای آن آرایه دهند. سارکوزی با یک چرخش در سیاست لیبرالی در سوسین نخست دوره‌ای در شهرستان‌های فرانسه، درصدد آرایه چهره



دیگری از خود برآمد. چهره‌ای که متفاوت از ایده‌های حزب یو. ام. پ بوده و به روایتی باید گفت که نیازهای مردم فرانسه سبب شده تا سارکوزی تا حدی رنگ و لعاب سوسیالیستی به تفکرات خود بدهد.

وی این روزها برای پاسخ به سوالات نمایندگان مجلس ملی فرانسه کمتر در این نهاد ملی حاضر می‌شود و بیشتر معاونان خود را به این مجلس اعزام می‌کند.

وزیر کشور فرانسه سعی می‌کند از بحران موسسه مالی «کلی براستریم» که «دومینیک دو ویلپن» با آن درگیر شده، زیرکانه فاصله بگیرد و در واقع این طور وانمود کند که اقدامات نخست وزیر از حمایت حداقل رییس حزب حاکم برخوردار است.

فرانسوا اولاند» دبیر اول حزب سوسیالیست فرانسه در درگیری لفظی هفته پیش خود با دو ویلپن در مجلس فرانسه با انتقاد از سیاست‌های وی که عدم اعتماد فرانسویان را به همراه داشته، گفت: در درون حزب یو. ام. پ بین سارکوزی و دو ویلپن به عنوان رییس دولت به حدی اختلاف شدید است که سارکوزی چندین هفته برای پاسخ به سوالات نمایندگان، در مجلس فرانسه حضور نمی‌یابد اگرچه «ژاک شیراک» تاکنون بارها حمایت خود را از دو ویلپن اعلام کرده ولی این حمایت نتوانسته

۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ ملت الجزایر شاهد کودتای سرهنگ «هوری بومدین» علیه «احمد بن بلا» بود که سرآغاز روند دگرگونی‌های سیاسی در این کشور و منطقه شد.

«فرانتس فانون» نویسنده و روزنامه نگار شهیر درباره الجزایر می‌گوید: در آفریقا هیچ سرزمین اشغال‌شده‌ای نیست که الجزایر وضع آن را تغییر نداده باشد.

جایگاه جغرافیای سیاسی و راهبردی الجزایر در عرصه جهانی، منطقه‌ای و دنیای اسلام بگونه‌ای شکل گرفته که این کشور در بسیاری از معادلات سیاسی نقش تاثیرگذاری دارد.

بسیاری از متفکران، رهبران و مبارزان آفریقایی، مبارزات مردم الجزایر برضد استعمارگران فرانسوی را الهی‌ی استقلال‌طلبی قرار دادند بگونه‌ای که به بخشی از هویت این قاره تبدیل شده است.

الجزایری‌ها در سال ۱۹۶۲ با پایان دادن به استعمار فرانسوی‌ها، استقلال یافتند و بن بلا نیز به‌عنوان نخستین رئیس جمهوری قدرت را در دست گرفت. بن بلا در سال ۱۹۵۰ در کنار مبارزان دیگری

نگاهی به تحولات الجزایر از کودتای ۱۹۶۵ تا طرح آشتی ملی؛

۲ چهره متفاوت از الجزایر

ساختار سیاسی الجزایر برپایند. کودتا با انتقاد تند از بن بلا آغاز شد. در بامداد روز کودتا بومدین در حضور «عبدالعزیز بوتفلیقه» وزیر امورخارجه دولت خود (رئیس جمهوری کنونی) بن بلا را متهم کرد که نتوانسته برای ملت الجزایر کام مثبتی برودار.

پس از این انتقاد نامنتظره، افسران طرفدار «بومدین» به فرماندهی سرهنگ «طاهر زبیری» با اشغال مراکز حساسی الجزایر، عملیات کودتا را آغاز کردند. بن بلا دو روز پس از کودتا در نقطه دوردستی زندانی شد تا اینکه در سال «۱۹۸۰ شاذلی بن جدید» رئیس جمهوری وقت اجازه داد با خروج از الجزایر راهی سوئیس شود.

بومدین پس از پیروزی در کودتا به کمک بوتفلیقه، پست نخست‌وزیری، وزارت دفاع و نیز ریاست شورای انقلاب را شخصا برعهده گرفت و مجلس ملی را نیز تعطیل کرد.

اما اتحاد کودتاگران دوام نیافت و در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۷ سرهنگ «طاهر زبیری» کودتایی را علیه بومدین تدارک دید که با شکست مواجه شد و در ۲۵ آوریل



۱۹۶۸ نیز از یک حمله مسلحانه جان سالم بدر برد. با انتشار منشور ملی الجزایر در سال ۱۹۶۷این کشور با رژیم تک حزبی و آرمان سوسیالیستی به دنیا معرفی شد.

در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۶ مردم به قانون اساسی جدید رای دادند و چند ماه بعد بومدین باکسب ۹۹درصد آرا به ریاست جمهوری رسید که پس از چند سال مسولیت در پست‌های مختلف، در سال ۱۹۷۸ بر اثر ابتلا به سرطان کبد درگذشت.

اکنون الجزایر پس از تجربه تحولات بزرگ در عرصه سیاسی پس از بن بلا و بومدین، با حاکمیت بوتفلیقه، منتظر عملی شدن طرح آشتی ملی است تا «دهه سیاه» جنگ و خونریزی که هزاران نظامی و غیرنظامی را قربانی کرده پایان یابد.



مانند «حسین آیت احمد»، «محمد بوضیاف»، «یوسف بن خده»، «دیدوش مراد» و «رایع بیضاط» سازمان مخفی (او. اس) را با ماموریت سیاسی نظامی علیه فرانسویان پایه گذاری کرد که چهار سال بعد به شکل گیری جبهه آزادیبخش ملی منجر شد. وی در اوت سال ۱۹۵۶ هنگامی که می‌خواست پنهانی از مغرب راهی الجزایر شود بازداشت و تا ۱۹۶۲ در فرانسه زندانی شد.

پس از همه پرسی اول ژوئیه ۱۹۶۲که نزدیک به ۹۰درصد مردم الجزایر به استقلال این کشور رای دادند ارتش آزادیبخش بن بلا را به قدرت رساند.

پایمد شرایط ناسامان پس از استقلال سبب شد که، نظامیان که نقش اساسی در کسب استقلال داشتند در صدد تحکیم هرچه بیشتر قدرت خود در

گذری کوتاه بر روابط چین با کشورهای آفریقایی؛

اژدهای زرد در کمین قاره سیاه

چین سال ۲۰۰۶ میلادی را «سال آفریقا» نام گذاری کرده و این کشور ۱/۳ میلیاردی که اکنون کارخانه بزرگ جهان لقب یافته است، قاره بزرگ آفریقا را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است.

اقتصاد شتابنده چین در دهه‌های اخیر که به پدیده‌ای بی سابقه در تاریخ اقتصادهای جهان تبدیل شده است، تأثیرات شگرفی را بر موقعیت جهانی این کشور برچای گذاشته است. چین از یک سو با تکیه بر رویکردهای تاریخی و پایگاه سیاسی و اجتماعی اش، خود را در زمره کشورهای در حال توسعه جهان می‌داند و از سوی دیگر به مدد موفقیت‌های اقتصادی و قرار گرفتن در صف قدرتهای جهانی، به بلوک کشورهای توسعه یافته تعلق دارد.

به گزارش اپنا، موفقیت‌های اقتصادی چین در عرصه جهانی مدیون تغییرات ماهوی در سیاست خارجی این کشور و تفسیر پکن از بلوک بندیهای سیاسی در عرصه مناسبات بین‌المللی بوده است. اما پکن معتقد است، هنوز ظرفیت‌های زیادی در آفریقا وجود دارد که می‌تواند درصد سهم آفریقا را در مجموع تجارت خارجی چین به مقدار زیادی افزایش دهد.

آفریقا نیز در دهه‌های اخیرافزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است، به طوری‌که تا ماه ژوئن سال ۲۰۰۴میلادی ۶۷۴ کمپانی چینی با مجموع سرمایه‌گذاری یک میلیارد و ۵۰۰میلیون دلار در کشورهای آفریقایی فعال بودند.

«هوانگ جو» معاون نخست وزیر چین در نوامبر سال ۲۰۰۵میلادی اعلام کرد، این کشور قصد دارد حجم تجارت خارجی خود را با آفریقا طی یک دوره ۵ساله به سه برابر میزان فعلی آن افزایش دهد.

هوانگ جو که در همایش تجارت و همکاری‌های اقتصادی در «ماداگاسکار» سخن می‌گفت، از برنامه پیشهاده ۵ماده‌ای پکن سخن به میان آورد که به گفته وی، ظرفیت افزایش حجم تجارت چین با آفریقا را به ۳۰میلیارد (در سال ۲۰۰۴میلادی) به ۱۰۰ میلیارد در سال ۲۰۱۰میلادی دارد.

منتقدان سیاست خارجی چین معتقدند، پکن نیز مانند اسلاف غربی خود به بهره کشی از آفریقا و دست درازی به منابع طبیعی این قاره برای تغذیه موتور اقتصادی خود

می‌اندیشد.

با این حال، بسیاری از تحلیلگران مسایل منطقه معتقدند، روابط چین با آفریقا از پیچیدگیهای بسیاری برخوردار است و مسایل تنیده اقتصادی و سیاسی را نمی‌توان به راحتی از یکدیگر مجزا کرد.

مشروط کردن قراردادهای اقتصادی آفریقا با چین به مشارکت پکن در برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، از جمله توسعه زیرساختها، ایجاد فضاهای آموزشی و بهداشتی و تامین پیش نیاز بخشهای تولیدی در کشورهای آفریقایی، از جمله اقداماتی هستند که رهبران آفریقایی باید در بسته‌های معاملات اقتصادی خود لحاظ کنند.

تشویق سرمایه‌گذاریهای مستقیم و مشارکتی چین در کشورهای آفریقایی، انتقال تکنولوژی‌های جدید و کمک به توسعه بخشهایی از اقتصاد آفریقا که بتوانند از فرصتهای بوجود آمده در شرایط جهانی شدن اقتصاد به نفع این قاره بهره برداری کنند، از جمله سیاست‌هایی هستند که رهبران آفریقایی باید در مناسبات خود با چین به آن پیاندهند. با این حال، ورود چین به بازارهای آفریقایی خطرات بالقوه‌ای را برای اقتصادهای کم بنیه آفریقایی به ویژه در بخش صنایع تولیدی که از شکستندگی زیادی در برابر تغییرات بازار معاملات برخوردارند، به همراه داشته است.

با در نظر گرفتن قدرت رقابتی بسیار بالای کالا‌های چینی، اولین نتیجه‌ای که تجارت با چین برای آفریقا بدنبال داشته، پرهم خوردن شدید موازنه تجارت به نفع چین از یکسو و به مخاطره افادن آینده صنایع تولیدی آفریقا (در نتیجه ورود کالا‌های ارزان قیمت چین به این بازارها) از سوی دیگر بوده است. چنین فرآیندی سبب گردیده تا منتقدان سیاست‌های اقتصادی چین در آفریقا، دولتهای خود را تحت فشارهای سیاسی برای اعمال مکانیزم‌های کنترلی در جهت حمایت از صنایع ملی قرار دهند.

بسیاری از این منتقدان بر این باورند، کشورهای آفریقایی باید چین را برای قبول نظامنامه‌های جدید تجارت مجبور کنند که در آنها شرایط لازم برای ایجاد یک رقابت سالم بین واردکنندگان و صادرکنندگان دوطرف، از طریق اعمال تعرفه‌های گمرکی ترجیحی، ایجاد شود. آموزش و استفاده از نیروی کار محرج



آفریقایی توسط سرمایه‌گذاران چینی نیز از جمله موضوعاتی هستند که منتقدان آفریقایی امیدوارند در قبال امتیازاتی که چین در بهره‌برداری از منابع غنی این قاره به خود اختصاص می‌دهد، بپذیرد.

براساس برآوردهای موسسه آمریکایی «مرکز مطالعات راهبردی بین‌المللی» کشور چین در سال ۲۰۱۰ میلادی مجبور خواهد بود ۴۵ درصد از نیازهای انرژی خود را از طریق واردات تامین کند که مهم‌ترین نگرانی رهبران چین را تشکیل می‌دهد.

برای مقابله با بحران انرژی، چین در جستجوی منابع جدید انرژی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز کرده است، به ویژه آنکه منطقه خاورمیانه به‌عنوان مهم‌ترین منبع انرژی جهان، همچنان آبستن حوادث بحرانی است. چین علاوه بر محروم بودن از منابع طبیعی زیر زمینی، بدلیل رشد شتابنده بخشهای صنعتی و افزایش جمعیت، در سالهای اخیر با مشکلات روز افزونی در زمینه تامین مواد غذایی شهروندان خود روبرو شده است.

سطح کشت گندم چین از ۹۰/۸میلیون هکتار در سال ۱۹۹۰میلادی به ۸۵/۷میلیون

شهروندان خود تجربه کنند، داشته باشد. بسیاری از کشورهای آفریقایی بر این باورند که حضور چین در این قاره به ترمیم موازنه قدرت که در گذشته با حاکمیت مطلق غرب بر اقتصادهای آفریقایی شناخته می‌شد، کمک کرده است.

در کنار همه انتقادهایی که از سیاست‌های سودجویانه چین در آفریقا می‌شود، حضور چین در آفریقا در شرایطی که ملتهای آفریقا طی قرنهای متمادی همواره هدف مطامع قدرتهای غربی قرار داشته‌اند، به عنوان قوه محرکه‌ای در جهت بهبود شرایط اقتصادی در این قاره ارج نهاده می‌شود.

چین طی حداقل یک دهه گذشته کمک‌های خارجی قابل ملاحظه‌ای را به کشورهای آفریقایی اختصاص داده است و از فعالیت‌های صلح‌جوانه در جهت بازگرداندن امنیت و آرامش سیاسی به این منطقه از جهان کمک کرده است. چین همچنین از موضع کشورهای آفریقایی در خصوص ضرورت حضور جدی‌تر آفریقا در نهادهای اصلی تصمیم گیری جهانی، به ویژه در شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمایت کرده است و تامین خواسته‌های آفریقا در چارچوب برنامه اصلاحات سازمان ملل را یک ضرورت تلقی می‌کند.

بااین حال، پکن همچنان متهم است که نسبت به وضعیت حقوق بشر در آفریقا و رفتار رژیم‌های خودکامه از خود بی‌اعتنایی نشان می‌دهد و صرفا به نیازهای اولیه اقتصاد خزنده خود به منابع خام اولیه می‌اندیشد.

منتقدان سیاست خارجی چین در آفریقا معتقدند، این کشور توانسته است از طریق فروش کالا‌های ارزان قیمت، جای پای خود را در قاره آفریقا محکم کند، ولی واقعیت آژآزده‌اند این است که چین بهره‌جویی از منابع غنی آفریقا را برای تامین نیازهای اقتصاد پرشتاب خود به عنوان اصل «اساسی تر» دنبال می‌کنند که کمک‌های چین به کشورهای آفریقایی از آنجا حائز اهمیت است که این کمک‌ها بدون پیش شرط‌های سیاسی، صرفنظر از اعتبار سیاسی و اجتماعی دولتهای دریافت‌کننده این کمک‌ها و صرفا با اهداف اقتصادی انجام می‌شود.

رهبران چین همچنین در راستای تقویت راهبرد جهانی این کشور به تقویت مناسبات نظامی با کشورهای آفریقایی روی آورده‌اند.

^[1] ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ ملت الجزایر شاهد کودتای

^[2] سرآغاز روند دگرگونی‌های سیاسی در این کشور و منطقه شد

^[3] «فرانتس فانون» نویسنده و روزنامه نگار شهیر

^[4] درباره الجزایر می‌گوید: در آفریقا هیچ سرزمین